



دکتر ولی شجاعپوریان

مضامین قرآنی

در حکم و امثال متنبی

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده:

متنبی، شاعر بزرگ و گرانقدر عرب، در قرن چهارم هجری می‌زیست. آوازه او بسیار زود در همه جا پیچیده و خاص و عام، شعر او را می‌خواندند و پسندیدند. و قرن‌هاست، آنچه را که او اندیشیده و به زبان آورده، از مرز زبان مادری گذشته و شهرت نام و جاذبهٔ فکرت اندیشه‌اش، بسیاری از بزرگان فکر و ادب رابه خود مشغول کرده است. سخنان حکمت‌آمیز، و ضرب‌المثل‌های پندآمیز، در دیوان متنبی به حدی فراوان است، که گفته شده است: «کمتر قصیده‌ای از اوست که در یک بیت یا بیشتر، نکته و حکمتی در برداشته باشد. اشعار حکمت‌آمیز وی غالباً متأثر از آیات قرآن مجید است، لذا شعر متنبی مالا مال از مضامین و اصطلاحات قرآنی است. در این مقاله نویسنده با بررسی دیوان شاعر تأثیر قرآن در شعر متنبی را آشکار کرده است.

متنبی در سال ۳۰۳ هـ.ق در خانواده‌ای اصیل و شیعی و در مهد تشیع آن روز یعنی کوفه، زاده شد و از دوران کودکی در همین شهر، مقدمات علوم اسلامی را فرا گرفت و نزد استادان برجسته عصر خویش درس خواند تا در فضل و دانش سرآمد روزگار خود شد، و از قرآن و فرهنگ عمیق آن، بهره‌ها جست و آثار و اشعارش، به وفور از مایه‌های قرآنی برخوردار شد تا جایی که هسته اصلی بیشتر سخنان حکیمانه این شاعر از قرآن است و مهمترین منابع الهام بخش افکار و اندیشه‌های بلند حکیمانه او، قرآن و آموزش‌های قرآنی است دلیل این توفیق و دستیابی به آن، رهین دو امر است: یکی ویژگی‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی متنبی است زیرا که تولید و رشد و نمو او در خانواده‌ای مذهبی و در شهر و محیطی دینی و اسلامی بوده است و از سوی دیگر آشنایی او با قرآن از عنفوان کودکی، و در کنار آن، برخورداری از هوش و استعداد سرشار، باعث شده بود که متنبی برای پذیرش تأثیر قرآن و انعکاس آیات و آثار آن در دل و جان، و در نتیجه به کارگیری آنها در اشعار خویش، آمادگی بیشتری

داشته باشد. او از خانواده‌ای بسیار شریف بود و نیاکانش همه از بزرگان، و آشنا با قرآن، بوده‌اند و «پدرش - حسین - برخوردار از فضائل و خوبیهای فراوان و بالاتر از همه، دارای منصب نقابت و رسیدگی به کار و زندگی سادات بود و همچنین نظارت بر دیوان مظالم و سرپرستی زائران خانه خدا را که از مناصب مهم آن روزگار به شمار می‌رفت، به عهده داشت»^(۱) و «مادرش نیز بانویی علوی نژاد و بزرگوار، و از زنان صالحه کوفه محسوب می‌شد»^(۲) طبیعی است تا ابوالطیب، که از چنین خانواده اصیلی به وجود آمده بود، فردی وارسته و پاک نهاد باشد و از نفسی شریف و بدور از پستیها و فجور، برخوردار باشد. بنابراین چنانکه پیش از این یاد کردیم متنبی به اتفاق نظر تاریخ‌نویسان، بالهو و خمر و ملاحی و... میان‌ه‌ای نداشت و به تعبیر طه حسین: کان ابوالطیب متعفاً یرغب عن الملاهی و مکانس الریب و القیان و الحب الفاجر و کان مبعضاً للخمر اشد اللبغض.^(۳) متنبی فردی پاکدامن بود که از لهو و لعب و... به دور بود و بشدت از خمر بیزاری و تنفر داشت.

افزون بر نسب پاک، و تبار تابناک، و تربیت صحیح خانوادگی و پاکدامنی تردیدناپذیر، آموختن و فراگیری دانش و علوم اسلامی در مدرسه علویون کوفه، تأثیر فراوانی در پرورش روحی، فکری و آشنایی عمیق او با قرآن به جا گذاشت، که نشانه‌های تفکر شیعی، و تأثیر معنوی این مدرسه در شعر نخستین متنبی، بیش از هر دوران دیگری آشکار است: «و قد کان لهذه المدرسة تأثیر ظاهر فی عقل هذا الصبی و قلبه، ینبتنا الادیان».^(۴) «این مدرسه شیعی تأثیر مشهودی در خرد و اندیشه این کودک به جا گذاشت که دیوان متنبی گواه است.»

از طرفی نیز، خداوند متعال، به متنبی ذهنی فراگیر و، هوش و استعدادی سرشار داده بود که در کتابهای ادب و تاریخ، به آن تصریح شده است: «شاعر اگر مطلبی را برای یک بار می‌شنید آن را حفظ می‌کرد و متنبی به شکرانه این نعمت خدادادی، در کودکی قرآن را از بر کرده بود».^(۵) و قرآن با خون و پوست او آمیخته شده بود. بنابراین «متنبی را جزو آن دسته از دانشمندانی قرار داده‌اند، که سخنان حکمت‌آمیزی که از چشمه‌سار دلش، بر زبان پربارش، جاری شده، همه برگرفته از قرآن و معارف توحیدی قلمداد است».^(۶) و هسته و سرمایه اصلی سخنان حکیمانه و امثال او را، قرآن می‌دانند، و به

۲ بغیة الطالب، ص ۲۵۲

۱ التطلع القرمی عند المتنبی، ص ۳۸

۴ مع المتنبی، ص ۳۷

۳ مع المتنبی، ص ۹۲

۵ المحصول الفکری عند المتنبی، ص ۴۱

۶ ارائه خواهد قرآنی در ذیل اشعار حکیمانه خواهد آمد.

تعبیری، شعر، او ریشه در قرآن و مفاهیم عمیق آن دارد، و در جای جای دیوانش نفوذ و سیطره انکارناپذیر قرآن پیداست. آری اندیشه و جان پاک و وارسته متنبی، استعداد پذیرش انعکاس آیات و آثار قرآنی را بخوبی داشت، چرا که مفاهیم ارزشمند و نورانی قرآنی، فقط در جانهای پاک استقرار می‌گیرند: «و لا یسمه إلا المپهرون»^(۱) «جز دست پاکان به آن نرسد» و متنبی نیز به گواهی تاریخ چنین بوده است.

ویژگی دوم که باعث شده است تا شعر متنبی، مشحون و آکنده از مفاهیم و مضامین قرآنی باشد، به خود قرآن باز می‌گردد. قرآن کریم در کامل‌ترین صورت فصاحت و زیبایی، و بلاغت نازل شده است و از دیدگاههای بسیاری، معجزه است و مانند ناپذیر: «نور است، علم است، هدایت است، تبیین است، شفا است، برهان است، حکمت است و اختلافی در آن نیست بلکه رافع اختلاف است»^(۲) اما همه آن جهات و، معانی، و هدایتها، در قالب بلیغ‌ترین و بالاترین نوع سخن، اداء شده است. بدین‌گونه قرآن بجز دیگر جهات و جنبه‌های بسیار مهم آن، از دیدگاه لفظ و بلاغت و زیبایی، و فصاحت و وفور عنصر ادبی در آن، نمونه‌ای است مانند ناپذیر. این جنبه ادبی بسیار قوی در قرآن کریم، از روزگار نخست موجب شد تا ادیبان و مردم با ذوق و برخوردار از قدرت هنری، و ابداع، بیشتر مجذوب آن گردند و تحت تأثیر آن قرار گیرند، و در صورت بیانی، و تعبیرات آن، دقت کنند و به همین سبب قرآن در سرتاسر دنیای اسلام، مربی قریحه‌ها و راهبر ذوقها و آفریننده ابداعها گردیده است. و در نویسندگی، در شعر، در سخنرانی، در تألیف، در ادای مقصود، همواره سرمشق و الهام‌بخش مستعدان بوده است. از اینجا بود که قرآن کریم بجز اشتهال بر حکمت و هدایت، و حقوق و اخلاق، و تاریخ درست پیشینیان و معارف و اسرار طبیعت و آفرینش و...، علوم ادبی حدیدی را پایه‌گذاری کرد و روح ادبی را هم، در مظاهر گوناگون آن زنده کرد و نیرو بخشید و گسترش داد و به اعتلای آن آورد. برای سبک ادبی قرآن کریم و زیبایی کلمات، و آهنگ واژه‌ها و شکوهمندی تعبیر، رسایی بیان و بلاغت کلام، و تنوع سبک و اصالت و تأدیه و دیگر مزایای کلامی و تعبیری قرآن، در حوزه فرهنگ اسلامی، انقلابی به وجود آورد، و در دل و جان همه مردمانی که آن را می‌شنیدند، شوری و سفناپذیر ایجاد کرد. این حالت شگرف و این شورآفرینی، بیش از همه در دل و جان مردم هنرمند و ادیب، و گوینده و بلیغ و شاعران و مبتکر، تأثیر می‌گذاشت و در خون و رگ آنان، جای می‌گرفت و با عمق وجود آنان در می‌آمیخت این است که همه مؤلفان اسلامی، از آیات قرآن کریم، اثر پذیرفته‌اند و آن آیات یا مضمون

و مفهوم آنها را در آثار خویش، عرضه کرده‌اند.

مسلمانان - چه عالم چه غیر عالم - همواره قرآن را می‌خواندند و می‌خوانند، و آیاتی از آن را در حفظ دارند، و در حافظه داشتن کلامی که بس دارد، در مورد کسانی که آفریننده اثری باشند، تأثیر قطعی خواهد داشت، بویژه هنگامی که آن کلام محفوظ، دارای سبک، و رسالت نیز باشد، باعث شکل دادن به دیگر آثار شاعر و نویسنده، و نفوذ در آنها می‌شود. هم نفوذ در جهت تعبیر، و هم در جهت محتوا، و هم در جهت رسالت.

به همین دلیل همانگونه، که در هر بنایی و مسجدی در سرزمینهای اسلامی، دست کم آیه‌ای، و جمله‌ای از قرآن مجید هست و یا در هر اثر مکتوب و هر دیوان و تاریخ و تالیفی در دنیای اسلام، اثری از قرآن کریم و یا آثار و آیات مضامین آن یافت می‌شود چه این اثر و نشان، و نفوذ به نقل آیات باشد، یا به اقتباس، یا تضمین یا ترجمه یا نقل به معنی یا برداشت مفهومی یا برداشت منظوری و...

این چگونگی تأثیری ۴ قرآن برای شخصیتی مانند متنبی که با قرآن مفاهیم آن آشنا است، و آیات آن را در حفظ دارد، و از نظر روحی و نفسانی نیز، با قرآن همسویی و همخوانی دارد، از درصد و میزان بالاتری برخوردار خواهد بود. او به دلیل داشتن این ویژگیها، برای پذیرش قرآن و انعکاس آیات آن در دل و جان، آمادگی بیشتری داشت و در این راستا است، که می‌بینیم مضامین قرآنی بفراوانی، در شعر متنبی پیدا می‌شود تا جایی که کمتر بیتی از ابیات حکیمانه شاعر، از نفوذ و سلطه قرآن تهی است و زیر تأثیر قرآن قرار نگرفته است. این تأثیر و نفوذ به قدری است که علاوه بر محتوا و مضمون، از جهت تعبیر نیز مشهود است. بنابراین می‌بینیم، در دیوان متنبی گاه مفاهیم و مضامین قرآنی، در قالبی صورت بیانی و تعبیری خود قرآن، ادا شده‌اند.

تعیین و تشخیص همه ابیاتی که در دیوان متنبی، دارای مفاهیم قرآنی است، کاری است بس دشوار زیرا از طرفی شناخت و مرزبندی این ابیات، با توجه به گستردگی معارف و مفاهیم قرآنی، بسادگی ممکن نیست و از سوی دیگر چون اشعار فراوانی در دیوان شاعر وجود دارد که از مضامین محتوای قرآنی برخوردار است، ناگزیر خواهیم بود بخش وسیعی از دیوان متنبی را نقل کنیم. این بنده زمانی که شروح معتبر دیوان متنبی چون شرح ابی‌العلاء المعری و العکبریط و البرقوقی و الیازجی را مطالعه می‌کردم به موارد فراوانی برخورد کردم که شارحان دانشمند، آن اشعار را برگرفته و مأخوذ و منقول از آیه یا آیات قرآن می‌دانستند.

در اینجا ۲۵ بیت از ابیاتی متنبی را، که متضمن مضامین و مفاهیم، و تعبیرات قرآنی است، همراه برگردان فارسی آن آورده، در صورت نیاز به یاد کرد مطالبی درباره آنها می‌پردازیم.

۱- شَابٌ مِنَ الْهَجْرِ فَرَقَ لِمَتِّهِ قِصَارٌ مِثْلُ الذِّمِّ مَقْسٌ أَسْوَدُهَا

«موی بناگوش او از غم هجران به سپیدی گزائیده است و موهای سیاه او، بسان ابریشم، سفید گشت.» و الأصل فيه قوله تعالى^(۱) «يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا - المزمّل / ۱۷».

۲- فَحِبُّ الْجَبَانَ النَّفْسُ أوردَةُ التَّقَى

وَحِبُّ الشُّجَاعِ النَّفْسُ أوردُهَا الْعَرَبُ

«دوستی ترسو، نفس راه، او را به پرهیزکاری در آورده است و دوستی دلآور، نفس راه، او را وارد پیکار و جنگ کرده است» لقوله تعالى^(۲): «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، آل عمران / ۱۶۹»

۳- يَعْطَى قَلًا مَطْلُهُ يَكْدَرُهَا بِهَا وَلَا مَنُّهُهُ يَنْكُدُهَا

«بدون درنگ کردن عطا می‌کند و با منت گذاشتن از ارزش بخشوده‌اش نمی‌کاهد.» کانه أخذه من قوله تعالى: ^(۳) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى - البقره / ۲۶۴».

۴- وَ جُزْمٍ حِزَّةٌ سَفْهَاءُ قَوْمٍ وَ قُضَلٌ بَغْيِيرٍ جَارِمِهِ الْعَذَابُ

«و چه بسا گناهی که آن را نابخردان قوم کرده‌اند، شکنجه‌اش به بیگانه می‌رسد.»

و هو منقول من قوله تعالى: ^(۴) «و اتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة. الانفال / ۲۵».

۵- اَقْرَ جِلْدِي بِهَا عَلِيٌّ قَلًا أَقْدِرُ حَتَّى الْمَمَاتِ اجْعُدْهَا

«خشنودی خاطری که در چهره‌ام نمایان است، به نعمتهایی که به من ارزان داشتی، گواهی می‌دهد و تا زمان مرگ نمی‌توانم آنها را انکار نمایم.»

و هو مأخوذ من قوله تعالى ^(۵): «تعرف في وجوههم نضرة النعيم. مطففين / ۲۴»

۶- فَأَجْرَكَ إِلَاهُ عَلَى عَلِيٍّ بَعَثْتُ إِلَى الْمَسِيحِ بِهِ طَبِيبًا

«خداوند تو را به جهت بیماری پاداش دهد، تو پزشک را به سوی مسیح فرستادی (و مسیح به طبیب و پزشک نیاز دارد چرا که او، کور مادرزاد و مبتلای به پیسی را به اذن خدا شفاء می‌دهد). البيت ينظر الى الآية: ^(۶) «يحيى الموتى و يبْرِئ الأكمة و الأبرص. آل عمران / ۴۹»

۷- يُرْفُونَ مِنَ الذَّعْرِ صَوْتُ الرِّيَّاحِ صَهِيلُ الْجِيَادِ وَ حَقَقُ الْبِنُودِ

«از شدت ترس، صدای بادها را، شبیه اسبان جنگی و فرود آمدن پرچمها پنداشتند»

۲الدیوان، العکبری ۱/۶۵

۱الدیوان، المعری ۱/۱۹.

۴الدیوان، المعری ۳/۴۱۳.

۳الدیوان، المعری ۱/۲۷.

۶الدیوان، المعری ۱/۱۴۵.

۵الدیوان، المعری ۳/۴۱۳.

و الأصل في ذلك قوله تعالى: ^(۱) «يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعُدُو. منافقون / ۴».

۸- و يستتصر ان الذي يعبد ان و عندهما انه قد ضلِبَ

«آن دو برای پیروزی بر مسلمانان از حضرت مسیح یاری می‌جستند، در حالی که از دیدگاه آنان مسیح به صلیب کشیده شده است.» و قد اكدَ بهم القرآن بقوله تعالى: ^(۲) «و ما قتلوه و ما صلبوه و لكنَّ

شبهة لهم، النساء / ۱۷۵».

۹- فموتى فى الوغى عيش لانى رأيت العيش فى أرب النفوس

«مرگ و کشته شدن من در جنگ، زندگانی است زیرا که من زندگانی را در برآورده شدن خواسته جانها دیده‌ام».

ابن جنی می‌گوید از او پرسیدم: چگونه چنین چیزی ممکن نیست؟ او بی‌درنگ در پاسخ من این

آیه را خواند: ^(۳) «و لا تحسبن الذين قتلوا فى سبيل الله امواتاً. آل عمران / ۱۶۹»

۱۰- و ابهر آيات التهامى انه أبوك و أجدى ما لكم من مناقب

«از شگفت‌ترین نشانه رسول مکی آن است که او، پدر توست (منظور حضرت علی (ع) است و این فضیلت تو را از فضایل دیگری که دارید بی‌نیاز می‌کند.» (پرورش علی (ع) از بزرگترین دستاوردهای حضرت رسول است) بیت اشاره به آیه: «انا اعطيناك الكوثر. الكوثر / ۱» زیرا قریش پیامبر را ابتر می‌دانستند.» ^(۴)

۱۱- و أنت و حدك وحدته و دار البrière بابن و اب

«تو تنها، خدایت را یگانه شمردی و به اسلام گرویدی و دیگر مردم به پسر و پدر ایمان آوردند (نصاری شدند) و قد نطق القرآن بهذا فى قوله تعالى: ^(۵) «و قالت النصارى المسيح ابن الله، التوبه / ۳۰»

۱۲- و لبسر مئى موضع لا يناله صديق و لا يفضى اليه شراب

«راز من جایگاهی دارد که نه پیاله بدان نمی‌رسد و نه باده در آن راه می‌یابد.»

قال تعالى: ^(۶) «وقد أفضى بعضكم إلى بعض، النساء / ۲۱»

۱۳- ففخراً للدهر أنت من اهله ومنجى أصبحت من عقبه

۱الدیوان، المعمرى / ۱۹۵/۱

۲الدیوان، المعمرى / ۲۰۴/۱

۳الدیوان، المعمرى / ۲۰۴/۱

۴الدیوان، المعمرى / ۲۰۴/۱

۵الدیوان، المعمرى / ۵۳/۲

۶الدیوان، المعمرى / ۴۰۴/۱

«زمانه از این که تو را دارد و از فرزندان نیکویی هستی که بجا گذاشته است، مباحثات می‌کند.» قال الله تعالی: ^(۱) «و جعلها كلمة باقية فی عقبها لعلهم یرجعون - الزخرف / ۲۸».

۱۴- و زارک پی دون الملوک تحرج اذا غن ولم یجزلی التمیم

«دوری از گناه، دیدار تو را، از میان پادشاهان، برای من اختصاص داده است، زیرا وقتی دریا نمایان شود تیمم برای من شایسته نیست (با بودن تو نزد آنها رفتن گناه است)

و هو مأخوذ من قوله تعالی: «فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیباً ^(۲) النساء / ۴۳»

۱۵- و ان مدیح الناس حق و یوظئ مدحک حق لیس فیہ کذاب

«ستایش و مدح مردم یا حق است و یا باطل، ولی مدح تو حق است و هیچگونه دروغی در آن نیست.» (تو شایسته مدحی و آنچه درباره‌ات گفته شود دروغ نیست.)

«و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام. النحل / ۱۶» این آیه را عکبری در

شرح بیت فوق آورده است. ^(۳)

۱۶- و استعار الحدید لوتاً والقی لوتیه فی ذوائب الأطفال

«آهن رنگ او را عاریه گرفت، و رنگ خود را در گیسوهای خردسالان قرار داد» و هذا مأخوذ من

قوله تعالی: ^(۴) «یوماً یجعل الولدان شیباً. الزمل / ۱۷»

۱۷- سقانی الله قبل الموت یوماً دم الأعداء من جوف الجروح

«خداوند پیش از مرگ، مرا از خون دشمنان که از عمق جراحت‌هایشان جاری می‌شود سیراب

نماید»

واژه سقی واسقی هر دو فصیح می‌باشند و در قرآن هر دو به کار رفته‌اند: «لو استقاموا علی الطريقة

لأسقیناهم ماء غدقاً. الجن / ۱۶». «و سقاهم ربهم شراباً طهوراً. الأنسان / ۲۶» ^(۵)

۱۸- ققلت لکل حی یوم موت وان حرص النفوس علی الفلاح

«پس گفتم، هر زنده‌ای راه هنگام مرگی مقرر است هر چند که جانها برای زنده ماندن، حریص

هستند» (فلاح در این جا معنای بقاء می‌دهد که یکی از معانی واژه مذکور است)

و هو مأخوذ من الأیه: ^(۶) «کل شی هالک إلا وجهه. القصص / ۸۸ و «کل من علیها فان» الرحمن

۲الدیوان، المعمری / ۱۵۳/۲

۱الدیوان، العکبری / ۲۰۰/۱

۴الدیوان، المعمری / ۷۹/۲

۲الدیوان، العکبری / ۲۰۰/۱

۶الدیوان، العکبری / ۲۶۰/۱

۵الدیوان، العکبری / ۲۵۸/۱

۲۶. و كل نفس ذائقة الموت. الانبياء / ۳۵»

۱۹- فِى سَعَةِ الْعَاقِقِينَ مُضْطَرِبٌ وَفِى بِلَادٍ مِنْ اَحْتِهَا بَدَلٌ

«در وسعت و پهناوری مشرق و مغرب، جای رفت و آمد است و هر شهری را در میان شهرها، همانندی است.

و هذا مأخوذ من قوله تعالى: ^(۱) «و ارض الله واسعة. الزمر / ۱۰، و الم تكن ارض الله واسعة فتها جروا فيها. نساء / ۹۷»

۲۰- لَهْ (يَا) عَلَى سَابِقَةٍ اَعْدُوْا وَلَا اَعْدَدْهَا

«او بر من نعمتهایی دارد که خود یکی از آنها محسوب می‌شوم (وجود من از اوست) و نمی‌توانم آنها را بشمارم». کانَ هذا من قوله تعالى: ^(۲) «و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها. ابراهيم / ۳۴ و النحل / ۱۸ و من قوله: واحصى كل شيء عدداً الجن / ۲۸»

۲۱- تَعْرِفُ فِى عَيْنِهِ حَقَائِقَهُ كَانَهُ بِالذِّكَاةِ مَكْتَعِلٌ

«حقایق از چشم او دانسته می‌شود، گویا او خود را به ذکاوت و تیزهوشی آراسته است» و هذا من قوله تعالى: ^(۳) «سبماهم فى وجوههم. الفتح / ۲۹»

۲۲- اِنَّا فِى اُمَّةٍ تَدَارَكُهَا اللّٰهُ غَرِيبٌ كِصَالِحٍ فِى ثَمُوْدٍ

«من در میان امتی که خدا آفرید، یکه و تنها، بسازن صالح در میان قوم ثمود هستیم».

عکبری در شرح بیت به این آیه استشهاد جُسته است: ^(۴) «إِلَّا يُعْدَأ لثَمُوْد. هود / ۶۸»

۲۳- و اعْجِبْ مِنْكَ كَيْفَ قَدَرْتَ تَوْفِيقًا اَعْطَيْتَ فِى الْمَهْدِ كَمَالًا

«از تو در شگفتم که چگونه رشد و بالندگی یافتی، تو در گهواره بودی که کمال و بزرگی به تو ارمغان داده شد». و هو من قوله تعالى: ^(۵) «و آتیناه الحکم صبیاً. مریم / ۱۲» و «قالوا کیف نکلّم من کان فى العهد صبیاً. مریم / ۲۹»

۲۴- وَ تَلَقَى وَ مَاتَدْرِى الْبَنَانُ سَلَالِكَهَا ثَرَةً اِيْمَاءِ اِلَيْهِ اِذَا يَبْدُوْا

«انگشتها، آن هنگام که او پدیدار می‌گردد، از کثرت اشاره به او، آنچه را در دست دارند، بی‌اختیار می‌اندازند (زیرا از حال خود بی‌خبر گردند)».

۱۲الدیوان، المکبری ۱/۳۰۴

۱۱الدیران، المعری ۲/۱۲۸

۱۴الدیوان، المکبری ۱/۳۲۴

۱۳الدیران، المعری ۲/۱۳۰

۱۵الدیران، المعری ۲/۱۵۶

و هذا من قوله تعالى: ^(۱) «فلما راينه اكبرنه و قطعن ايديهن و قن خاش لله يوسف / ۳۱»
 ۲۵- لا اشرئب الي مالم يغث طمعوا لا ابيث على مافات حسرا
 «سر خویش را طمعکارانه به خاطر چیزی که از دست نرفته است بلند نمی‌کنم، و بر آنچه از دست رفت، نیز اندوه نمی‌خورم».

کانه اخذ هذا المعنى من قوله تعالى: ^(۲) «لكيلا تأسوا على ما فاتكم. حديد / ۲۳».

کتابنامه :

۱- ابن العديم، کمال الدين، بغية الطالب، تحقيق محمود محمد شاكر، مطبعة المدني، القاهرة،

۱۹۵۰

۲- البرقوقي، عبدالرحمن، شرح ديوان المتنبى، القاهرة، ۱۳۵۷ هـ

۳- حسين، طه، مع المتنبى، لجنة التأليف و الترجمة، القاهرة، ۱۹۳۴

۴- السعدى، جاسم محسن، التطلع القومى عند المتنبى، وزارة الثقافة، بغداد، ۱۹۷۷

۵- عثمان، سهيل، المحصول الفكرى عند المتنبى، دارالارشاد، بيروت، ۱۹۶۹

۶- عزام، عبدالوهاب، ذكرى ابي الطيب بعد الف عام، دارالمعارف، القاهرة ۱۹۶۸

۷- العكبى، التبيان خ شرح الديوان، تحقيق السقاء، القاهرة ۱۹۵۶

۸- المعرى، ابوالعلاء، شرح الديوان، دار مكتبة الحياة، بيروت ۱۴۰۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی